

نقد و بررسی حدیث افتراق امت

علی آقانوری*

چکیده

حدیث افتراق از احادیث مشهوری است که مورد اهتمام پژوهشگران قرار گرفته است. اگرچه برخی این حدیث را ساختگی دانسته و بدان استناد نکرده‌اند؛ اما برخی دیگر آن را با توجه به کثرت نقل آن در منابع مختلف نه تنها مشهور، بلکه متواتر دانسته‌اند و به بررسی محتوا و فواید کلامی آن پرداخته‌اند. بررسی این حدیث از این جهت اهمیت دارد که برخی با استناد به ظاهر و یا تفسیر آن تلاش کرده‌اند تا به ترویج اندیشه‌های ضد تقریبی بپردازند. در این نوشتار با روش تحلیل محتوا، بررسی منابع و مطالعه کتابخانه‌ای به این موضوع پرداخته شده و مشخص گردید که اهل حدیث پاسخی به شبهه عدم تطابق این اعداد، با واقعیت‌های تاریخی ظهور فرقه‌ها نداده‌اند و نیز معیاری برای افتراق امت و تمایز فرقه از غیرفرقه بیان نکرده و نیز مشخص نکرده‌اند که انتهای شکل‌گیری ۷۳ فرقه چه زمانی است. از ظاهر حدیث برمی‌آید که افتراق امری ناپسند باشد؛ به علاوه هیچ فرقه‌ای به استناد این حدیث نمی‌تواند خود را فرقه ناجیه بداند.

واژگان کلیدی: حدیث افتراق، فرقه، افتراق امت، فرقه ناجیه.

مقدمه

حدیث افتراق از جمله احادیث مشهوری است که مورد اهتمام بیشتر پژوهشگران اسلامی قرار گرفته است. این حدیث اگرچه مورد استناد و اشاره فرقه نگارانی چون نوبختی و ابوالحسن اشعری قرار نگرفته و حتی ابن حزم ظاهری نیز آن را غیرقابل احتجاج و ناصحیح دانسته است و بعضی دیگر آن را ساختگی می‌دانند (ابن حزم، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۹۳؛ ابن الوزیر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۶۸)؛ اما از نگاه برخی دیگر، به‌ویژه با توجه به کثرت نقل آن در آثار مختلف روایی، کلامی و تفسیری، نه تنها مشهور است، بلکه در مورد آن، ادعای تواتر نیز شده است (سیدبن طاووس، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۰۰ و ج ۲، ص ۵۲۶-۳۸۱). هرچند نمی‌توان نقل و شهرت آن در آثار مختلف را دلیل محکمی بر صدور آن دانست؛ اما تأثیر آن به‌گونه‌ای بوده که برخی را ناچار به تسلیم و پذیرش اصل ورود حدیث و صرف نظر از نقد سندی آن کرده است؛ از این رو تلاش عمده کسانی که در بحث فرقه‌ها به بررسی این حدیث پرداخته‌اند، بیشتر معطوف به توجیه، تبیین و بررسی محتوا و فواید کلامی آن بوده است (ابن الوزیر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۵۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۱۳۰؛ سبحانی تبری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۶، ص ۱۲۷؛ حکیمی، ۱۴۱۰ق، ص ۵؛ ابن ابی‌عاصم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۷۵-۸۱؛ عجلونی، ۱۳۵۲ق، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ هیثمی، ۱۴۰۲ق، ج ۷، ص ۵۱۱-۵۱۶). بررسی این حدیث از این جهت حائز اهمیت است که برخی با استناد به ظاهر و یا تأویل و تفسیر محتوای آن تلاش کرده‌اند تا به ترویج اندیشه‌های ضد تقریبی بپردازند و رستگاری و نجات را در انحصار خود بدانند؛ از این رو ضروری می‌نماید که برای روشن شدن این مهم به نقل‌ها، پیامدها و پرسش‌های پیرامون این حدیث بپردازیم.

۱. گوناگونی در گزارش

این حدیث به گونه‌های متفاوتی گزارش شده است. گو اینکه با صرف نظر از نقد سندی هر یک از این نقل‌ها، بتوان پاره‌ای از اختلافات را با توجه به پدیده فراگیر نقل به معنا و یا احیاناً صدور آن در مقاطع مختلف زمانی، توجیه کرد؛ اما پرواضح است که پذیرش مجموعه آن‌ها، به‌ویژه بخش پایانی آن که به معرفی مصداق فرقه‌ناجیه می‌پردازد، ما را با

مجموعه‌ای از گزارش‌های متناقض روبه‌رو خواهد کرد. در مجموع می‌توان گزارش‌ها و تعبیر مختلف حدیث را در سه دسته صدر، ذیل و بخش پایانی مورد بررسی قرار داد.

الف) تفاوت گزارش‌ها از صدر و ذیل حدیث

یکم. دسته‌ای از آن‌ها تنها به بیان دسته‌بندی فرقه‌ها و تعداد آن‌ها در امم گذشته (یهود و نصاری و نیز در یک روایت، مجوس) و افزون بر آن در امت اسلامی پرداخته و هیچ اشاره‌ای بر نجات و هلاکت دسته یا دسته‌های خاصی نکرده‌اند. این دسته از روایات در مقایسه با روایات بعدی حجم کمتری را به خود اختصاص داده است. سلسله روایان بیشتر این‌گونه روایات در منابع اهل سنت، به ابوهریره منتهی می‌شود. شایسته ذکر است که در برخی از گزارش‌های صدر حدیث (که صرفاً به افتراق اشاره می‌کند) اختلاف تعبیری چون شروع اعداد معطوف، از هفتاد (به‌جای هفتادویک) و تعداد فرقه‌های اسلامی به هفتادودو، ملت به‌جای فرقه، بنی‌اسرائیل به‌جای یهود و یا اهل الکتاب و گاهی حذف نصارا به چشم می‌خورد. نکته دیگر اینکه در برخی از نقل‌ها به‌جای ذکر تعداد فرقه‌های اسلامی، تعبیری چون «افزون‌تر از آن در امت من» و یا «امت من نیز همانند بنی‌اسرائیل و نصارا» وجود دارد (ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۷۷؛ سجستانی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۹۸؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۳۴؛ حاکم‌نیشابوری، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۶، ج ۲۸؛ ابن‌ماجه، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۹۴؛ بُستی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۴۰؛ عجلونی، ۱۳۵۲ق، ج ۱، ص ۳۶۹؛ زیلعی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۵۰). جالب این است که بر طبق گزارش دیگری از حدیث، نه‌تنها هیچ سخنی از نصارا به میان نیامده، بلکه گفته شده است که یهودیان به هشتادویک فرقه و مسلمانان به هشتادودو فرقه منشعب خواهند شد (شاطبی غرناطی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۵۹). گزارشی دیگر زمان شکل‌گیری این تعداد فرقه را دوره آخرالزمان می‌داند (موسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۹)؛ علاوه بر این، در برخی از احادیث به افتراق امت اسلامی به دسته‌های دوگانه، سه‌گانه و گاهی چهارگانه نیز اشاره شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۱۶۱۰؛ شاطبی غرناطی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۰۶).

دوم. در دسته‌ای دیگر که حجم عمده گزارش‌های این حدیث را تشکیل می‌دهد، نه‌تنها به اصل افتراق صاحبان ادیان قبلی و نیز مسلمانان اشاره شده، بلکه به بحث هلاکت و نجات و یا دوزخی و بهشتی بودن عده‌ای از آن‌ها نیز پرداخته شده است. در این دسته از

گزارش‌ها اشاره شده که: از ۷۱ فرقه یهودی، ۷۲ فرقه مسیحی و ۷۳ فرقه مسلمان، همه به جز یک فرقه، اهل دوزخ و یا در ضلالت و هلاکت هستند. بنا به روایتی دیگر حتی همه آن‌ها «اهل اهوا» می‌باشند (ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۷۹). تعبیر این روایات نیز یکسان نیست؛ اما بحث هلاکت و نجات تعدادی از فرق در همه آن‌ها وجود دارد (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۰۹؛ متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۳ و ج ۱۱، ص ۱۱۴-۱۱۶). روایتی دیگر از میان هفتادوسه فرقه، سه فرقه را اهل نجات و بقیه را جهنمی می‌داند (ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۷۹؛ شاطبی غرناطی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۰۶؛ سقاف، ۱۴۲۸ق، ص ۶۳۲).

در نقطه مقابل این دسته از روایات، روایت غیرمشهوری وجود دارد که تمامی هفتادوسه فرقه اسلامی، به جز زنادقه (که بنابر نقلی دیگر از پیامبر، همان قدریه هستند) را اهل نجات و بهشتی می‌داند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۱ و ج ۶، ص ۵۶؛ ذهبی، محمدبن‌احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۳۰) بعضی از دانشوران اسلامی احتمال می‌دهند که اصل روایت افتراق صحیح باشد؛ اما عبارت کل‌ها فی النار الا الواحده که در غالب روایت‌ها موجود است، ساخته ناصبی‌ها، بی‌دینان و دشمنان اسلام باشد (ر.ک: شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲)؛ البته برعکس آن، برخی معتقدند نه تنها چنین قیدی از طرف پیامبر ﷺ رسیده، بلکه تأثیر مثبت نیز داشته است؛ چراکه نفس وجود ذیل این حدیث، موجب جست‌وجو و بازیابی راه هدایت و نجات گردیده است (فرغل، ۱۳۹۲ق، ص ۵۸-۵۷).

ب) اختلاف و تناقض در ویژگی‌ها و اسامی فرقه ناجیه و هالکه

در دسته‌ای دیگر از گزارش‌ها (در بخش پایانی حدیث) نه تنها به تعداد فرقه‌های هلاکت یافته و جهنمی و گروه رستگاران اشاره شده، بلکه مصداق یا مصادیق گروه نجات‌یافته و گاهی بدترین گروه از میان آن‌ها نیز از زبان پیامبر ﷺ مشخص شده است. تعیین نام و عنوان فرقه ناجیه و گاهی هالکه، در این دسته از احادیث، گرچه عمدتاً مربوط به فرقه‌های اسلامی است؛ اما در برخی از احادیث به نام و عنوان فرقه ناجیه یهودیان و مسیحیان نیز اشاره شده است (شیخ‌طوسی، [بی‌تا]، ص ۵۲۱-۵۲۴؛ ابوالمعالی، ۱۳۷۶، ص ۲۳). غالب ملل و نحل‌نگاران با گرایش‌های متفاوت فرقه‌ای تنها به قرائتی خاص که مؤید مرام آن‌ها بوده

است، استناد کرده‌اند. متکلمان و محدثان فرق مختلف نیز با تکیه بر آن، به اثبات اندیشه‌های مذهبی و کلامی خود یا رد و انکار باورهای رقیب پرداخته‌اند. در اینجا به نقل احادیث متفاوتی که از زبان پیامبر ﷺ در بیان فرقه ناجیه و یا هالکه، گزارش شده، می‌پردازیم و داوری و یا جمع بین آن‌ها را به خوانندگان وامی‌گذاریم؛ پیش از ورود به بحث تذکر این نکته لازم است که براساس گزارش‌های جوامع روایی فریقین و گاهی آثار ویژه هر یک از فرقه‌های اسلامی، پیامبر ﷺ بعد از اشاره به نجات تنها یک دسته از دسته‌های هفتادوسه‌گانه، به‌طور مستقیم یا در پاسخ به پرسش صحابه به گروه‌هایی با عناوین زیر اشاره می‌کند:

۱. اهل الإسلام و جماعتهم؛ ۲. الجماعة، یا الجماعات ۳. ما انا علیه و اصحابی یا ما انا (یا نحن) علیه الیوم و اصحابی؛ ۴. السواد الاعظم؛ (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۳) [۱]
۵. اهل السنة و الجماعة؛ (شهرستانی، ۱۳۶۳، ص ۲۱؛ رازی، ۱۹۵۷م، ص ۲۵۲) ۶. الذین یتبعون الرسول الامی؛ (ابوالمعالی، ۱۳۷۶، ص ۲۳) ۷. المتمسک بما انت [خطاب به امام علی] علیه و اصحابک؛ ۸. الذین یتمسکون بولایتکم [اهل‌بیت] و یقتبسون من علمکم و لا یعملون برأیهم؛ ۹. هی التي اتخذت محبتک [خطاب به امام علی] و هم شیعتک؛ ۱۰. هی التي اتبعت وصی‌ای (یا ما انا علیه و اهل‌بیتی)؛ ۱۱. هو ما نحن علیه الیوم انا و اهل‌بیتی؛ (ر.ک: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۲ و ۳ و ۱۳، ج ۳۰، ص ۳۳۷، ج ۳۶، ص ۳۳۶؛ علامه حلی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۰-۳۳۲؛ حسینی مرعشی تستری، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۱۸۵) ۱۲. در روایتی دیگر از پیامبر ﷺ نقل شده: «فمن كان قلبه موافقاً لنا اهل‌بیت كان ناجياً و من كان قلبه مخالفاً لنا اهل‌بیت كان هالکاً»؛ (کلینی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۳۳۳، ح ۵۱۸)
۱۳. هم معتزلة الشيعة و شيعة المعتزلة (و البته بر طبق تفسیر ناقل آن معتزله شاخه بغداد)؛ (عبدالفتاح، ۲۰۰۳م، ص ۱۵؛ عبدالناظر، ۱۹۸۳م، ص ۳۱) ۱۴. أبرها و اتقاها المعتزله؛ (ابن مرتضی، ۱۹۸۸م، ص ۲۵) ۱۵. و هم الهراب بادیانهم، المعتکفین علی ائمة زمانهم، منهم مشردون من شیاطین بنی امیه و ولد العباس فی اطراف الارض، داخلین فی كهف التقیه، منتظرین الفرج الی اوان المدّة و انقضاء الفترة» (یمنی، [بی‌تا]، ص ۲۴۳) نویسنده فراز اخیر

که خود یک اسماعیلی است، در اینجا تعبیری را به پیامبر ﷺ نسبت داده که کاملاً با عقاید و سیره اسماعیلیان سازگار است.

از سوی دیگر، این حدیث بهانه خوبی برای تصفیه حساب گروه‌های اسلامی با یکدیگر شد، تا جایی که برخی از نویسندگان با استناد به ذیل این حدیث، فرقه‌های رقیب را از بدترین فرقه‌ها دانسته‌اند. گزارش‌هایی را چون «اخبثها و اضلها من یتشیع او الشیعة» (ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۷۱؛ عراقی، ۱۹۶۱م، ص ۳۰) یا «اعظمها فتنه» (یا شرُّ فرقه، اضرّ علی امتی) قوم یقیسون الامور (یا یقیسون الدین) برأیهم فیستحلون الحرام و یحرمون الحلال» (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۱۰؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۵۴۷) می‌توان با چنین نگاهی تحلیل کرد. به‌عنوان نمونه، ابن‌حزم در کتاب الفِصل گزارش مشهور این حدیث را (که در آن سخن از فرقه‌های هالکه به میان آمده) ناصحیح و غیرقابل احتجاج می‌داند؛ اما وقتی در کتاب فقهی المحلّی بنا را بر ابطال قیاس گذاشته است، حدیث فوق را با ذیل «اعظمهم فتنه علی امتی قوم یقیسون الامور...» از جان‌ودل می‌پذیرد (ابن‌حزم، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۲).

۲. پیامدهای کلامی - فرقه‌ای حدیث افتراق

این حدیث در مباحث کلامی و به تعبیری کشمکش‌های فرقه‌ای و نیز در رواج و گستردگی دانش فرقه‌شناسی، بسیار نقش‌آفرین بوده است. در طول تاریخ تفکر اسلامی و منازعات فرقه‌ای، به‌ویژه در میان صاحبان مکاتب کلامی، کم نبوده و نیستند افرادی که با توجه به مضمون صدر و ذیل حدیث یا با گزینش قرائت دلخواه خود از بخش پایانی آن، بر مسند انکار و تکفیر دیگر گروه‌ها تکیه کرده و به اثبات حقانیت دیدگاه خود پرداخته‌اند. نگاهی گذرا به عناوین و سرفصل‌های برخی از آثار به‌جامانده از گذشته و نوشته‌های معاصران، بهترین گواه این مدعاست. چنین تأثیری آن‌قدر روشن است که برخی از اندیشه‌وران، یکی از ثمرات این حدیث را ایجاد شورونشاط فکری در میان مسلمانان، برای یافتن راه واقعی نجات دانسته‌اند (فرغل، ۱۳۹۲ق، ص ۵۸).

از سوی دیگر این حدیث دستاویز سوءاستفاده گروهی نیز شده است و ما همواره شاهد بوده‌ایم که بسیاری از اندیشمندان برداشت‌های ویژه خود را از کتاب و سنت، حق مطلق دانسته، بر اساس حدیث افتراق، تنها مصداق اهل نجات را در روش خویش

جست‌وجو می‌کنند. نویسنده کتاب «تبصرة العلوم» بعد از یادآوری این حدیث می‌گوید: «بدان که هر فرقتی از این فرق گویند که ناجی ماییم و دیگران همه کافر و گمراه هستند و همیشه در دوزخ باشند؛ اما اجماع امت است که این جمله فرق چون به شهادتین و صانع و انبیاء و اصول شرع اقرار کنند، خون و مال و زن و فرزندشان در حصن آمده... و احکام مسلمانی بار است و اگر کسی برخلاف این گوید از تعصب و بی‌دیانتی باشد؛ و اصل آن است که گفتیم. (حسنی‌رازی، ۱۳۱۳، ص ۲۸)» قضاوت این نویسنده اگرچه نیکوست و از طرفی آموزه‌های کتاب و سنت نیز دایره نجات و ورود به بهشت را چندان تنگ و دست‌نیافتنی نمی‌داند؛ اما ما در مناظرات فکری و فرقه‌ای، از دایره سخن تا عرصه عمل و پایبندی بدان، فاصله زیادی را شاهد بوده و هستیم. اکنون در پی بررسی عوامل و موارد عصیبت‌های فرقه‌ای نیستیم؛ عصیبت‌هایی که بسیاری از بزرگان و پیروان فرق و مذاهب مختلف، به‌ویژه در مباحث کلامی و تاریخی گرفتار آن شده‌اند و حکایت آن همچنان باقی است؛ اما آنچه سربسته می‌توان بیان داشت، این است که حتی گزارشگران تاریخ و اندیشه‌های فرق و صاحبان آثار مشهور ملل و نحل - که بایسته می‌نمود رسالت اولیه آن‌ها گزارشگری باشد، نه مناقشه کلامی - با پذیرش و مبنا قراردادن این حدیث، نه تنها به تکثیر و تعدید فرقه‌های اسلامی پرداخته، بلکه احیاناً غیر از فرقه خود را از دایره مسلمانی خارج کرده‌اند (بغدادی، ۱۹۹۸ م، ص ۱۰-۱۱ و ۱۴؛ ملطی شافعی، ۱۹۹۳ ق، ص ۲۹؛ ابن مرتضی، ۱۹۸۸ م، ص ۲۶؛ ابن حزم، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۲۷۵؛ عراقی، ۱۹۶۱ م، ص ۸۶؛ اسفراینی، ۱۹۸۳ م، ص ۱).

این افراد اگر همانند برخی از بزرگان مکتب تشیع، نظیر شیخ طوسی رحمته‌الله و شیخ مفید رحمته‌الله با فرض ثبوت اصل حدیث، به برداشت‌هایی کلامی و تاریخی، مثل جواز خطای صحابه - البته با صرف نظر از درستی و نادرستی چنین برداشت‌هایی - می‌رسیدند، (شیخ طوسی، ۱۳۶۶، ص ۱۲۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۰) ایرادی نداشت، یا فی‌المثل اگر فردی با ارائه ضوابط قرآنی و دلایل و قراین عقلی و نقلی دیگر، به اثبات یا رد اندیشه‌ای پردازد و حق را منحصر در یک دیدگاه کلامی بدانند، بر او عیبی نیست (شهرستانی، ۱۳۶۳، ص ۲۰)؛ اما تنگ نمودن قلمرو مسلمانی یا اخراج فرقه‌های دیگر از امت (ابن‌شاذان، ۱۴۰۲ ق،

ص ۴ و ۷؛ رشیدرضا، ج ۷، ص ۲۲۰) آن هم با استناد به یک حدیث، جایگاه مقبولی نخواهد داشت. یقیناً اگر چنین نتیجه‌ای را حمل بر غرض‌ورزی، یا تعصب و عناد نکنیم، تفسیر دیگری جز برداشت سطحی از حدیث ندارد و مسلم است که با استناد به واحد نمی‌توان به چنین نتایج مهم و سرنوشت‌ساز کلامی و عقیدتی رسید و سرنوشت امتی را رقم زد. حقیقت این است که پرداختن به استفاده‌های کلامی، فقهی و احیاناً سیاسی گروه‌های مختلف از این حدیث، به خاطر عمق، گستردگی و مبنایی بودن آن، کاری است دقیق و دشوار و نمی‌توان به‌طور سطحی از آن عبور کرد، به‌ویژه این‌که بدانیم دیدگاه هر یک از گروه‌های اسلامی درباره این موضوع متکی بر مبانی فقهی و کلامی ویژه‌ای است. تردیدی نیست که بدون گزارش و شناخت مبانی کلامی و فقهی مختلف گروه‌های اسلامی، نتوان به تحلیل و دیدگاه روشنی در این باره رسید. در اینجا از گزارش و داوری درباره برداشت‌ها و پیامدهای کلامی، فقهی و احیاناً سیاسی حدیث صرف‌نظر کرده، با توجه به محدودیت این نوشتار تنها به یکی از مهم‌ترین پیامدهای تاریخی آنکه دامن‌گیر بسیاری از ملل و نحل‌نگاران گذشته شده است، اشاره می‌کنیم.

این پیامد عبارت است از: تکثیر و تطبیق فرقه‌های موجود بر مضمون عددی حدیث افتراق (۷۳) و اثبات صحت معطوفات عددی آن.

با ملاحظه بسیاری از تألیفات که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم به ملل و نحل پرداخته‌اند این تأثیرپذیری روشن می‌شود؛ صاحبان این‌گونه آثار، با مسلم دانستن ظاهر عددی این حدیث، به سامان‌دهی فرق و مذاهب پرداخته و گاهی نیز با حذف و اضافه و یا درج برخی از فرق در فرقه‌های دیگر، خود را به‌زحمت زیادی انداخته‌اند. این در حالی است که هیچ دلیل عقلی و شرعی‌ای بر وجود چنین انحصاری در شمارش فرق وجود ندارد و لازم است بر فرض ثبوت چنین حدیثی، گناه جمود بر ظاهر آن و در نتیجه فرقه تراشی صاحبان ملل و نحل را بر عهده خود آن‌ها بگذاریم. گذشته از اینکه ملل و نحل‌نگاران متقدم و مشهور، نظیر نوبختی و ابوالحسن اشعری به این حدیث اشاره نکرده‌اند و به هر دلیلی گزارش خود را نیز بر اساس آن سامان نداده‌اند؛ اما در تکثیر فرق و رساندن آن به این تعداد یا افزون‌تر از آن، راه را برای دیگران باز کرده‌اند. به برخی از این بازی‌های عددی در

نمودار شماره یک اشاره می‌کنیم؛ اما ذکر این نکته مفید می‌نماید که حتی کسانی که در عمل به چنین تقسیم‌بندی‌ای پای بندی نشان نداده و یا احیاناً درصدد بیان گزارش عموم فرقه‌ها نبوده‌اند، باز به‌نوعی این حدیث را تلقی به قبول کرده‌اند. نویسندگان مسائل الامامة که از نخستین آثار به‌جامانده از اوایل قرن چهارم است، در آغاز این کتاب بر آن است که اگر کسی در واقعیت‌های خارجی تأمل کند، ملاحظه خواهد کرد که حدیث پیامبر ﷺ درست درآمده است (ناشی‌اکبر، ۱۹۷۱م، ص ۲۰).

فخر رازی نیز در کتاب علم فرقه‌شناسی خود اگرچه به‌گونه‌ای روشن به این حدیث استناد نکرده و ترتیب خود از فرقه‌ها را نیز بر اساس آن سامان نداده است؛ اما وقتی فرقه‌های مورد شمارش او از هفتادوسه تجاوز می‌کند، در پاسخ به این پرسش فرضی که چرا از تعداد هفتادوسه عدول کرده، عذر می‌آورد که مراد پیامبر ﷺ، تنها فرقه‌های اصلی بوده است (فخررازی، ۱۹۹۳م، ص ۷۶۷۵).

ملل و نحل‌نگارانی نظیر ملطی، ابوالمعالی، بغدادی، اسفراینی و شهرستانی اساس شمارش خود از فرقه‌ها را، عدد هفتادوسه قرار داده و به هر نحوی سعی کرده‌اند تعداد فرقه‌ها را با مضمون این حدیث تطبیق دهند. جالب‌تر اینکه حتی برخی از معاصران، با اینکه به‌صورت الفبایی، به شمارش فرقه‌ها پرداخته‌اند، می‌گویند بر اساس حدیث صحیح، تعداد آن‌ها ۷۳ عدد است و با گزینش ۷۳ فرقه از میان دیگر آثار، قداست ظاهر حدیث را حفظ می‌کنند (ر.ک: حکیمی، ۱۴۱۰ق). [۲]

جالب‌توجه اینکه غالب آنان تکثیر فرق و مذاهب و نام‌گذاری انشعابات مختلف هر یک از فرق بزرگ را، ویژگی فرقه‌هایی دانسته‌اند که خود بدان دل‌بند نبوده‌اند و خواسته یا ناخواسته گروه خود را، تافته جدا بافته‌ای از دیگر فرق اسلامی تلقی کرده‌اند.

تحقیقاً بی‌ضابطگی در تعیین و تشخیص فرقه از غیرفرقه و غرض‌ورزی‌ها و دشمنی‌های فرقه‌ای تا حدود قابل‌توجهی به تکثیر، اختلاف در نام‌گذاری و خلط اصطلاحات فرقه‌ای دامن زده است. عدم ارائه مدارک و منابع در آثار نویسندگان گذشته را نیز می‌توان زمینه مناسبی برای رواج این پدیده (و البته از اسباب سرگردانی پژوهشگران معاصر) دانست؛ اما بنابر اذعان خود آنان، استناد به صدر و ذیل این حدیث و پافشاری بر مضمون عددی آن،

برای این نویسندگان، هم در سامان‌دهی تعداد فرق و هم در راستای موجّه جلوه دادن فرقه خویش، دستاویزی مناسب بوده است.

۳. نقد و بررسی محتوایی حدیث

بنابر آنچه گذشت در مجموع می‌توان این حدیث را با توجه به گزارش‌های متعدد و غالب آن، حامل دو پیام: ۱. افتراق کثیر امت اسلامی، ۲. گمراهی و هلاکت امت اسلامی به‌جز یک فرقه آن و بر اساس برخی نقل‌ها بیان نام و عنوان فرقه ناجیه، دانست و نیز گفته شد که برخی با توجه به تضافر نقل آن (البته با عدم تعیین نوع گزارش و پیام) خدشه‌های سندی را کم‌رنگ جلوه داده، آن را جابر ضعف سند دانستند. تردید در غیب‌دانی پیامبر ﷺ و انکار مواردی از پیش‌گویی‌های آن بزرگوار نیز نه از مبانی کلامی استواری برخوردار است و نه با شواهد فراوان حدیثی و تاریخی سازگار است؛ باین‌حال در رابطه با این حدیث و حتی احادیث مشابه آن پرسش‌هایی چند مطرح است که اجابت بدان توسط اندیشمندان توانا و پُر اطلاع از آموزه‌های کتاب و سنت، نه‌تنها موجب رفع سردرگمی در برخی از پژوهش‌های فرقه‌ای است، بلکه می‌توان آن را به‌عنوان قدمی شایسته در دفاع از تعالیم کتاب و سنت و شاید نزدیکی بیشتر فرقه‌ها نسبت به یکدیگر، به حساب آورد. این پرسش‌ها از این‌قرار است:

۱. پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که، بزرگانی که حدیث افتراق را مشهور، متواتر و یا اجماعی دانسته‌اند، مرادشان کدام‌یک از دسته‌های مورد اشاره بوده است. پرواضح است که نمی‌توان تمامی این نقل‌های متفاوت و بعضاً متضاد را با یک دیده نگریست. این نکته را نمی‌توان نادیده انگاشت که شهرت حدیث همواره به خاطر وفور سلسله راویان یا صدور آن در موارد مختلف و نیز زیادی مخاطبان آن نیست. چه‌بسا بتوان شهرت حاصل از برخی احادیث را، معلول انگیزه‌های فرقه‌ای و خوشایند بودن آن برای ذائقه ناقلان آن دانست؛ از این‌رو گفته‌اند: رب مشهور لا اصل له. نقد و بررسی سندی و محتوایی گزارش‌های مختلف حدیث از رسالت این نوشتار خارج است و عالمان این فن تا حدودی بدان پرداخته‌اند (هیثمی، ۱۴۰۲ق، ج ۷، ص ۵۱۱؛ عجلونی، ۱۳۵۲ق، ج ۱، ص ۳۶۹؛ ابن‌الوزیر، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۷۰-۱۷۲؛ زیلعی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۵۰؛ سبحانی‌تبریزی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۶۲۴)؛ [۳]؛ اما از این نکته نمی‌توان غافل بود که برخی از نویسندگان

گروه‌های اسلامی مختلف، به فراخور انگیزه‌ها، مفروضات و مقبولات مذهبی خود، به تحریف و یا ساختن احادیث با سندهای موردقبول، روی آورده‌اند (عراقی، ۱۹۶۱م، ص ۴۳؛ ابن‌مرتضی، ۱۹۸۸م، ص ۱۹-۲۱؛ حسنی‌رازی، ۱۳۱۳، ص ۶۴؛ شاطبی غرناطی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۸۷؛ سبحانی‌تبریزی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۲۴؛ عطوان، ۱۳۹۳، ص ۶۴).

این دسته به‌ویژه ملل و نحل‌نگاران هرگز به این نکته نپرداخته‌اند که حدیث منقول از حضرت خاتم‌الصلوات علیه‌السلام ناظر به عالم خارج و در مقام محدود کردن و شمارش واقعی فرقه‌ها یا در مقام بیان کثرت بوده است. اینان هیچ پاسخی به شبهه عدم تطابق این اعداد، با واقعیت‌های تاریخی ظهور فرقه‌ها در ادیان گذشته نداده‌اند و هیچ‌یک از آن‌ها ملاک و معیاری برای افتراق امت و شاخصه‌ای برای تمایز فرقه از غیرفرقه بیان نکرده‌اند و نیز نگفته‌اند که بر فرض ثبوت و صدور چنین حدیثی، انتهای زمانی شکل‌گیری ۷۳ فرقه چه زمانی است؟ در خود حدیث که اشاره‌ای به زمان نشده است. از طرفی زمان نیز که هنوز به انتها نرسیده است، پس چرا باید با فرقه‌هایی تطبیق شود که در سه قرن نخست تاریخ اسلام شکل گرفته‌اند؟ (بدوی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۳۲-۳۳؛ عبدالناصر، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۲-۳۵۳؛ سبحانی‌تبریزی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۴-۲۷؛ عبدالحلیم، [بی‌تا]، ص ۹۸-۹۷) شاید بتوان گفت که راز و رمز اساسی بی‌توجهی به چنین پرسش‌هایی، در این نکته نهفته است که ظاهر این حدیث با حرفه فرقه‌نگاری و حجیم کردن گزارش‌های آن‌ها از اختلافات فرقه‌ای متناسب بوده است و از طرفی می‌توانست مؤید مشرب کلامی و فکری آنان نیز باشد.

۲. بدون تردید اصلی‌ترین هدف بعثت و رسالت حضرت خاتم‌الصلوات علیه‌السلام هدایت‌گری و ایجاد جامعه ایمانی براساس تعالیم قرآن بوده است. برای رسیدن به چنین مهمی ترسانیدن و انذار و هشدار اگرچه ابزاری مناسب بوده و گریزی از آن نیست؛ اما نمی‌توان انکار کرد که آن حضرت به‌عنوان پیامبر رحمت علیه‌السلام، اساس سیره خود را بر امیدبخشی و ایجاد شورونشاط و اخبار مژده‌بخش، بنیان نهاده بود. [۴]

به‌هرحال با توجه به‌ظاهر حدیث و آنچه تاکنون درباره تفسیر و برداشت از آن اتفاق افتاده، شاید پیامدهای منفی نقل و پخش این حدیث، بیشتر از فواید آن باشد، مگر اینکه با ساختگی دانستن ذیل حدیث بگوییم که پیامبر علیه‌السلام از افتراق امت خود در آینده خبر داده و

دربارهٔ چنین افتراقی هیچ‌گونه ارزش داوری نکرده است، از ظاهر حدیث نیز درمی‌آید که افتراق امری ناپسند تلقی شده باشد. افزونی افتراق امت اسلامی نیز امری مبارک و به خاطر تنوع و تکثر جوامع اسلامی و ظرفیت تکثر پذیری تعالیم قرآن و سنت بوده که پیامبر ﷺ بیشتر از همه از آن مطلع بوده است. ضمن اینکه هیچ فرقه‌ای به استناد این حدیث نمی‌تواند خود را فرقهٔ ناجیه بداند و استناد به این حدیث در زمان شک در حقانیت یک فرقه، تمسک به عام در شبههٔ مصداقیه و باطل است.

اما از ظاهر این حدیث نمی‌توان چنین برداشتی کرد؛ علاوه بر اینکه در قرآن به ذکر - ویژگی‌های اختلاف‌انگیز و تفرق امت‌های گذشته پرداخته شده است؛ اما این موارد را هیچ‌گاه به‌عنوان اموری پسندیده و موجب رحمت به حساب نیاورد؛ بلکه پیوسته و به روش‌های مختلف مسلمانان را از سرنوشت اختلاف‌انگیز اقوام گذشته نیز باز می‌دارد.

۳. در این نکته نیز تردیدی نیست که حضرت خاتم ﷺ به‌عنوان بزرگ‌ترین پیامبر هدایت و به اقتضای رسالت جهانی‌اش، همواره تلاش داشت که به ارائه ضوابط، نشانه‌ها و طریق رسیدن به هدایت و نجات بپردازد. معرفی الگوهای هدایتی چون قرآن به‌عنوان ثقل اکبر و مرجعیت دینی اهل‌بیت علیهم‌السلام و تشبیه آن به کشتی‌های نجات و ستارگان هدایت موضوعی نیست که از انکار قابل‌توجهی برخوردار باشد. پرسش دیگری که در اینجا مطرح است آنکه قبول چنین شیوه‌ای از طرف پیامبر ﷺ با پذیرش مضمون ظاهری حدیث چگونه قابل‌جمع است؟ در اینجا نیز باید بر این نکته پای فشرده که مراد از این استبعاد، صدور چنین سخنی از طرف پیامبر ﷺ است و نه رد و انکار واقعیت‌های خارجی بعد از آن عزیز.

پی‌نوشت

[۱]. در روایات منابع اهل سنت بیشتر واژه «جماعة» و یا «ما انا علیه الیوم و اصحابی» آمده است. آن دسته از ملل و نحل‌نگاران اهل سنت نیز که به حدیث اشاره کرده‌اند، چنین مصداقی را پسندیده و گزینش کرده‌اند.

[۲]. محمدرضا حکیمی، نویسندهٔ لبنانی در کتاب «بدایة الفرق ونهایه الملوک» باینکه وهابیت را از فرقه‌ها به حساب آورده، به‌طور اجمالی به عقاید آن‌ها اشاره می‌کند؛ اما

آنان را از فرقه‌های ۷۳ گانه نمی‌شمرد، چراکه ممکن است در تعداد ۷۳ فرقه که در حدیث آمده، خدشه ای وارد شود.

[۳]. نویسنده در این اثر اگرچه خدشه‌های سندی عالمان اهل سنت را به این حدیث نقل کرده و در اولین چاپ آن اسناد دو روایتی را که در یکی از کهن‌ترین آثار روایی، یعنی خصال صدوق موجود است، قابل دفاع نمی‌داند، (ر.ک: سبحانی تبری، ۱۴۱۱ق، ج ۱)، باین حال می‌گوید: «تضافر نقل این حدیث در جوامع روایی فریقین، جابر ضعف سند و موجب اطمینان به صدور آن است».

[۴]. قرآن مجید نیز ویژگی مبشر و بشیر را برای آن حضرت قبل از ویژگی منذر و نذیر یاد می‌کند. درست است که در آیات وحی یکی از اهداف قرآن و پیامبر ﷺ را انذار (اعلام و اخبار به همراه ترساندن) و صفات این دو را نذیر و منذر بیان کرده؛ اما انذار را می‌توان به‌عنوان یکی از ابزارهای پرهیز دادن و جلوگیری از گمراهی و هلاکت و اهداف تربیتی قرآن و سنت به حساب آورد و تفاوت آن با ناامیدسازی بسیار روشن است. نشان دادن چاه و پرهیز دادن از سقوط در آن یک چیز است و خبر دادن به کسی از سقوط حتمی در چاه چیز دیگر و هر کدام پیامدهای خاص خود را دارد (ر.ک: بقره: ۱۱۹؛ مائده: ۱۹؛ سباء: ۲۸؛ فاطر: ۲۴؛ اسراء: ۱۰۵؛ احزاب: ۴۵؛ نجم: ۵۶ و رعد: ۷).



فهرست منابع

١. ابن ابى عاصم، ابى بكر احمد بن عمرو، السند، تحقيق: باصم بن فيصل، الجوابره، رياض: دارالصمعي، ١٤١٩ق.
٢. ابن ابى عاصم، احمد بن عمرو، السنة، بيروت: المكتب الإسلامى، ١٤٠٠ق.
٣. ابن الوزير، محمد بن ابراهيم يمانى، العواصم من القواصم فى الذب عن سنة ابى القاسم، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ق.
٤. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، لسان الميزان، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق.
٥. ابن حزم، على بن احمد، الفصل فى الملل و الأهواء و النحل، تحقيق: محمد ابراهيم نصر- و عبدالرحمن عميره، چاپ دوم، بيروت: دارجيل، ١٤١٦ق.
٦. ————— المحلي، تحقيق: شاکر، احمد محمد، بيروت: دار الجيل، [بى تا].
٧. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بيروت دار الكتب العلمية، ١٤٢٩ق.
٨. ابن شاذان، فضل بن شاذان، الإيضاح، بيروت: مؤسسة الأعلمی، ١٤٠٢ق.
٩. ابن كثير، ابوالفراء اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٢ق.
١٠. ابن ماجه، محمد بن يزيد قزوينى، ابن عبد الله، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمود محمد محمود، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
١١. ابن مرتضى، حسينى يمانى، المنية و الأمل فى شرح كتاب الملل و النحل، بيروت: مؤسسة الكتاب الثقافه، ١٩٨٨م.
١٢. ابوالمعالى، محمد الحسينى العلوى، بيان الاديان در شرح اديان و مذاهب جاهلى و اسلامى، به كوشش سيد محمد دبیر سياقى، تهران: روزنه، ١٣٧٦.
١٣. اسفراينى، ابوالمظفر طاهر بن محمد، التبصير فى الدين و تمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين، تحقيق: كمال يوسف الحوت، بيروت: عالم الكتب، ١٩٨٣م.
١٤. اشعري، ابوالحسن على بن اسماعيل، مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين، تحقيق: محمد محى الدين عبدالحميد، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ١٤٠٥ق.



۱۵. بدوی، عبدالرحمن، مذاهب الإسلامیین، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۹۶م.
۱۶. بُستی، ابوحاتم محمد بن حَبَّان، صحیح ابن حَبَّان، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۱۷. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفَرق بین الفِرق، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۹۹۸م.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی (العلل الصغیر)، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م.
۲۰. حسنی رازی، علم الهدی سیدمرتضی بن داعی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، تحقیق: عباس اقبال، تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۱۳.
۲۱. حسینی مرعشی تستری، نورالله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، شارح: شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۲۲. حکیمی، محمدرضا، بداية الفرق نهاية الملوك، بیروت: دارالفردوس، ۱۴۱۰ق.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۲۴. رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان، الزینة فی کلمات الإسلامیة العربیة، تصحیح: عبدالله سلوم سامرابی، قاهره: حسین حمدانی، ۱۹۵۷م.
۲۵. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
۲۶. زیلعی، عبدالله بن یوسف، تخريج الأحادیث و الآثار، تحقیق: طبیشی، سلطان بن فهد، ریاض: دار ابن خزيمة، ۱۴۲۴ق.
۲۷. سبحانی تبریزی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، بیروت: دار الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۲۸. سجستانی، ابی داود سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية، [بی تا].

۲۹. سقاف، حسن بن على، صحيح شرح العقيدة الطحاوية، بيروت: دار الامام الرواس، ۱۴۲۸ق.
۳۰. سيد بن طاووس، على بن موسى، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ق.
۳۱. شاطبي غزناتي، ابى اسحاق ابراهيم بن موسى، الإعتصام، تحقيق: محمد طعمه حلبى، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۸ق.
۳۲. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، الملل و النحل، تحقيق: محمد بن فتح بدران، چاپ سوم، قم: شريف رضى، ۱۳۶۳.
۳۳. شوکانى، محمد، فتح القدير، دمشق: دار ابن كثير، ۱۴۱۴ق.
۳۴. شيخ طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، أمالى، نجف: مطب الحيدرية، [بى تا].
۳۵. _____، الرسائل العشر، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۳۶۶.
۳۶. شيخ مفيد، محمد بن محمد، مسألة في النص على علي عليه السلام، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
۳۷. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.
۳۸. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، رياض: مكتبة المعارف، ۱۴۰۵ق.
۳۹. عبدالحليم، محمود، التفكير الفلسفي في الإسلام، قاهره: دار المعارف، [بى تا].
۴۰. عبدالفتاح، احمد فؤاد، الفرق الإسلامية و اصولها الإيمانية، اسكندريه: دار الوفاء، ۲۰۰۳م.
۴۱. عبد اللهى، محمد على، «فرقة ناجيه در كلام اهل بيت عليهم السلام»، پايان نامه دوره كارشناسى ارشد، قم: كتابخانه مركز مطالعات اديان و مذاهب، [بى تا].
۴۲. عبدالناصر، وليد محمود، التيارات الإسلامية في مصر و مواقفها تجاه الخارج، قاهره: دار الشروق، ۱۴۲۲ق.
۴۳. عبدالناظر، محسن بن محمد، مسألة الإمامة و الوضع في الحديث عند الفرق الإسلامية، طرابلس: دار العربية للكتاب، ۱۹۸۳م.

۴۴. عجلونی، اسماعیل بن محمد، كشف الخفاء و مزیل الإلباس، قاهره: مكتبة القدسی، ۱۳۵۲ق.
۴۵. عراقی، عثمان بن عبدالله، الفرق المفتقة بين أهل الزيغ و الزندقة، تحقیق: قوتلو آی، یشار، آنکارا: [بی نا]، ۱۹۶۱م.
۴۶. عطوان، حسین، فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر- اموی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳.
۴۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، تهران: ناسوعا، ۱۳۷۹.
۴۸. فخر رازی، فخرالدین محمد بن عمر، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، تحقیق: محمد زینهم، قاهره: مكتبة مدبولی، ۱۹۹۳م.
۴۹. فرغل، یحیی هاشم حسن، عوامل و أهداف نشأة علم الکلام فی الإسلام، قاهره: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۳۹۲ق.
۵۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول الكافي، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت: دارصعب، ۱۴۰۱ق.
۵۲. _____، فروع الكافي، مصحح: علی اکبر غفاری، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ق.
۵۳. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، تصحیح و تعلیق: شیخ صفوه السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۵۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۵. مقریزی، احمد بن علی، الخطط المقریزیة، بیروت: مكتبة احیاء العلوم، ۱۹۵۹م.
۵۶. ملطی شافعی، ابوالحسین محمد بن احمد، التنبيه و الرد على أهل الأهواء و البدع، تحقیق: محمد زینهم، قاهره: مكتبة مدبولی، ۱۹۹۳ق.
۵۷. موسسه معارف اسلامی، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۸ق.

٥٨. ناشى اكبر، عبدالله بن محمد، مسائل الإمامة و مقتطفات من الكتاب الأوسط في المقالات، تحقيق: ناس اس، بيروت: المعهد الألماني للداراسات الشرقية، ١٩٧١م.
٥٩. نوبختى، حسن بن موسى، فرق الشيعة، نجف اشرف: مكتبة مرتضوية، ١٣٥٥.
٦٠. نورى، حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسۀ آل البيت عليه السلام، ١٤٠٨ق.
٦١. هيثمى، على بن ابي بكر، مجمع الزوايد و منبع الفوايد، بيروت: دارالكتب العربى، ١٤٠٢ق.
٦٢. يمنى، ابو محمد جعفر بن منصور، سراير و اسرار النطقاء، تحقيق: مصطفى غالب، بيروت: دار الأندلس، [بى تا].
٦٣. _____ عقائد الثلاث و السبعين فرقة، تحقيق: محمد بن عبدالله زربان القامدى، مدينه: مكتبة العلوم و الحكم، ١٤١٤ق.

